



دانشگاه امام علي (ع)

موضوع :

مديريت و فرماندهي پيامبر (ص) در جنگها

استاد راهنما:

تهيه و تنظيم :

**فهرست**

مقدمه

زمينة بحث

نگاهي گذرا به زندگي پيامبر (ص)

اختناق در مکه و آغاز هجرت

مسئوليتها و وظايف يک مدير و فرمانده

 1- تصميم گيري

 الف – آگاهي‌ها و تجربه‌هاي گذشته

 ب ـ بهره گيري هر چه بيشتر از مشاوره

خطر استبداد

 تصميم‌گيري در روايات اسلامي

 آفات تصميم گيري

2- برنامه‌ريزي

3- سازماندهي

4- ايجاد هماهنگي

5- تبيين هدف و تحريک انگيزه‌ها

6- چاره‌جويي در برابر حوادث پيش بيني نشده

7- بررسي عوامل پيروزي و ناکامي و بهره‌گيري از آنها

 غزوة احد نمونه‌اي از شکست پيروزي آفرين

 گزارش به موقع

 تشکيل شوراي جنگي

 تصفيه لازم

 آرايش صفوف جنگجويان

 تخلف از دستور فرماندهي

 شايعة شهادت پيامبر (ص)

 تحليل عوامل شکست احد به عنوان پلي براي پيروزي‌هاي‌آينده

8- جمع آوري اطلاعات و آمار (اطلاعات و خبريابي)

 وظايف عيون

 تفحص کامل

 حفظ اسرار

 ارائه اطلاعات به مقام مسئول

 تاکتيک‌هاي جالب بعضي از مأموران اطلاعاتي پيامبر (ص)

 نفاق افکني در شکر کفر

 ويژگي‌هاي يک سازمان اطلاعات اسلامي

9- جذب نيروهاي صالح

 آفت بزرگ در گزينش‌ها

10- قدرداني تشويق و توبيخ

 خبرهاي منفي تشويق

 شرايط تنبيه

11- شناخت عميق

12- حفظ اسرار نظامي

13- پيش بيني موانع

14- توجيهات خاص

15- پرهيز از جنگ در جبهه‌هاي مختلف

16- بيعت گرفتن و ايجاد روحيه تازه در لحظات بحراني

 صفات و شرايط مديران و فرماندهان اسلامي

1. ايمان به خدا
2. ايمان به هدف
3. علم وقدرت
4. علم وقدرت
5. امانت و درستکاري
6. صداقت و راستي
7. حسن سابقه
8. وراثت صالحه
9. سعد صدر

10= دلسوزي و عشق به کار

11- تجربه و آمادگي

12- شجاعت و قاطعيت

13-عدالت و دادگري

14-پايگاه مردمي

15-پايبند بودن به اصول و ضوابط

16-آگاهي برامور قدرت اجرايي

17-عاقل ترين افراد

 الف ـ به ؟؟ از زود خشمي

 ب – عذر پذير

 ج- مهربان نسبت به ضعفا

 د- پر استقامت در برابر مسئوليت

شرايط ديگر

آفات مديريت

ويژگي‌هاي پنج گانه فرمانده بزرگ اسلام پيغمبر اکرم(ص) قرآن مجيد

جنگهاي منظم و نامنظم

رزم تهاجمي

رزم تدافعي

رزم نامنظم

نظر اسلام دربارة اين نحوة جنگ

جنگهاي رواني

1. اقدامات طرح ريزي شده براي ضربه زدن به روحيه دشمن
2. شايعه سازي به وسيله افراد نفوذي
3. استفاده از مقدسات دشمن
4. اشاعة صلح

مقابله با جنگلهاي رواني

کجا بايد جنگيد؟

حرکت به سوي دشمن

 در صحنه نبرد

 قرارگاه

 رويارويي با دشمن

 آغاز و کيفيت نبرد

مراعات يک سلسله اصول اخلاقي و انساني در جنگ

سلاح، مکان وزمان مجازو غير مجاز در جنگ

خطرات عمومي جنگ افزارهاي بيولوژيکي

اسلام و اين جنگ افزارها

زمان و مکان غير مجاز

عوامل پيروزي

 ايمان به هدف

 اخلاص

 فرماندهي صحيح

اطاعت کامل از فرماندهي

صبر و پايداري

حفظ اسرار نظامي

آگاهي از وضعيت دشمن

سلام و نفرات (عِدّه و عُدّه)

پشت جبهه

پرچم، شعار و رجز

شعار و رجز

سخنان و خطابهاي مهيج

امدادهاي غيبي

 فرستادن فرشتگان

 اطمينان قلب و از بين بردن دلهره

 ايجاد رعب در قطب دشمن

 نزول باران

 وزش باد

 کم جلوه دادن دشمنان

دعا در جنگ

درخواستهاي جبهه

 بخش اول. دعا براي توانفزائي نيروهاي خودي

 دعا براي پيروزي آئين حق

 دعا براي هدايت دشمنان

 جبران ضعف براي ادامة نبرد

 دعا براي حفظ ابزار و امکانات

 بخش دوم. درخواست شکست دشمن

 دعا براي نابودي سران کفر

 درخواست تزلزل نيروهاي شرکت

 بخش سوم. مرحلة نهايي

 دعا براي جلوگيري از حس کبر و غرور

فلسفه و آثار دعا

 اثر عميق محتويات دعا ها

 مبارزه با اضطرابهاي دروني

نماز خوف

 نماز مطارده يا شدت خوف

 امان در جنگ

 چه کسي مي‌تواند امان دهد؟

 شرايط امان

 اسراي جنگي

 رفتار با اسرا پس از پايان جنگ

 آتش بس

**مقدمه:**

حتي آنها كه اسلام را به عنوان يك آئين الهي نپذيرفته اند، در اين امر شك ندارند كه پيامبر اسلام، فرمانده بزرگي بود كه پيروزي سربازانش را در كمترينمدت و با كمترين ضايعات تامين كرد. و از نظر مديريت نيز آنچنان نيرومند بود كه از يك جامعه نيمه وحشي، تمدني بزرگ به وجود آورد و از قبائل پراكنده عرب توانست تشكيل امتي بدهد. شك نيست كه تاليف امتي واحد از قبايلي كه در طول تاريخ به نزاع وتخاصم و حمله و هجوم بر يكديگر عادت كرده بودند و خون همديگر را مي ريختند؛ در اندك مدتي، كاري بس بزرگ و معجزه اجتماعي بي نظيري است كه تاثير آن بر كل تاريخ بشر بر كسي پوشيده نيست.

«لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه؛ مسلماً براي شما در زندگي رسول خدا سرمشق نيكويي بود.

پيامبر بزرگوار اسلام (ص) اين برتري را دارا بود كه براي اولين بار در تاريخ ملت عرب، ملل ديگر را در تحت رايت اسلام به عنوان «امت واحد» گرد آورد و اين پيروزي سبب شد كه در مدت 23 سال تمام جزيره العرب را آزاد كند، و هم عناصر مخالف و بيگانه را در آن سرزمين از ميان بردارد و تأمين عدالت اجتماعي را در تمام جزيره محقق سازد.

گفته اند كه پيامبر اسلام در ده ها غزوه (جنگهايي كه در آن، پيامبر (ص) حضور داشتند) و سريه (جنگهايي كه در آن، پيامبر (ص) حضور نداشتند) در دوران حياتش بيست و هفت نبرد را خود شخصاً رهبري كرد.و پيروزي هاي عظميي كه پيامبر در اين جنگ ها بدست آورد نشانگر برتي روش او در نبرد بوده است.

متاسفانه هيچ يك از مورخان نتوانسته اند افق استراتژي غزوات پيامبر (ص) و كارهاي نظامي او را كاملاً روشن كنند، و لذا اعمال نظامي او از نظر فني بخوبي تبيين نشده است.

او بهترين سپاه ايدئولوژيكي را در تاريخ بوجود آورد.

برخي از متخصصين امور نظامي که اخيراً روي کارهاي نظامي و سياسي پيامبر اسلام (ص) مطالعه کرده‌اند به وضوح نشان داده‌اند که پيامبر بزرگ اسلام (ص) در آئين نبرد نيز بينش فوق العاده‌اي داشته است؛ و با برداشتهاي دانش نظامي، ثابت کرده‌اند که پيامبر (ص) فرماندة بزرگ اسلام، حتي در روش نبرد نيز همتا و مانند ندارد؛ و اگر ما به ديدة عبرت در وظايفي که اون در آن موقعيت دشوار، با وسائل مادي اندکي که در مقايسه با نيروهاي دشمنانش در اختيار داشت، بنگريم، به عظمت کارهاي او پي خواهيم برد.

**بار خدايا! گرامي ترين دروددها و افزون ترين بركات خود را بر محمد (ص) بنده وفرستاده ات اختصاص ده، كه خاتم پيامبران گذشته، گشايندة درهاي بسته، آشكار كننده حق با برهان، دفع كننده لشگرهاي باطل و درهم كوبندة شوكت گمراهان است**.

**زمينة بحث**

در ابتداي بحث، بايد توجه به اين مطلب داشته باشيم كه مديريت و فرماندهي يك نوع «ايدئولوژي» است؛ يعني، يك نوع از «بايدها» است.

مدير بايد اين چنين باشد، فرمانده بايد آنچنان باشد، وظيفه فرمانده اين است و وظيفه مديران آن است و مي د انيم «بايدها» هميشه از «هستي ها» يعني از «جهان بيني» سرچشمه مي گيرد.

ما اگر واقعيات موجود را تشخيص ندهيم، وظايف لازم را تشخيص نخوايم داد؛ اگر «هستي ها» را ندانيم؛ «بايدها» را نخواهيم دانست.

اينجا بحث مفصلي است دربارة رابطة «جهان بيني» و «ايدئولوژي» و اين كه اينها چه نوع رابطه اي با هم دارند؛ ولي ما در اينجا همين اندازه مي گوئيم كه طرفدار اين رابطه هستيم.

ما معتقديم هميشه «بايدها» از «واقعيت ها» سرچشمه مي گيرند ويك رابطه محكم و منطقي بين «جهان بيني» و «ايدئولوژي» وجود دارد.

بنابراين، چون ما در مديريت و فرماندهي با يك سلسله «بايدها» سروكار داريم طبعاً بايد ببينيم چه واقعيتهايي است كه اين بايدها را به دنبال خود مي كشاند؛ و چون مديريت، و فرماندهي اسلامي مطرح است، قهرا جهان بيني هم بايد جهان بيني اسلامي باشد.

يك نگاه اجمالي به عالم هستي مي افكنيم و يك نگاه اجمالي هم به قرآن، ان وقت يك جهان بيني فشرده در زمينه اين بحث به دست مي آوريم؛ و سپس به بحث فرماندهي و مديريت و بايدها ونبايدهايي كه در اين زمينه وجود دارد مي پردازيم.

براي پي بدن به ضرورت تشكيلات در پيشبرد اهداف بزرگ اجتماعي، بايد قبل از هر چيز، اقدام به يك سير «آفاقي» و «انفسي» كرد.

در قسمت اول، يك نگاه به عالم بزرگ هستي مي افكنيم، در همان نگاه اول مي بينيم مجموعه عالم هستي يك نظام عظيم تشكيلاتي است؛ وبه تعبير ديگر اين جهان، اداره بزرگي كه با يك مديريت مقتدر و توانا و بي نهايت آگاه، اداره مي شود.

جالب اين كه در ميان اوصاف خداوند در قرآن مجيد، كلمه «رب» بيش از همه جلب توجه مي كند، و تقريباً در حدود «هزار بار» اين كلمه در آيات قرآني تكرار شده است[[1]](#footnote-1) (يعني تقريباً در هر شش آيه يكبار) و بعد از لفظ جلاله «الله» كه اشاره به ذات جامعه جميع صفات كمالات است و در حدود 2700 بار در قرآن تكرار شده، (از نظر تعداد) كلمه «رب» قرار دارد.

ارباب لغت، معاني زيادي از جمله پنج معني زيرا را براي «رب» ذكر كرده اند:

«مالك، مدير، مربي، قيّم، منعم»[[2]](#footnote-2) كه در مجموع آنها مساله «مديريت» به خوبي نمايان است؛ و بعضي ديگر در معني اين واژه، مفهوم « المالك المصلح« را ذكر كرده اند كه موضوع مديريت را به شكل واضح تري منعكس مي كند.

قابل توجه اينكه، اين واژه هنگامي كه به صورت مطلق ذكر شود و بدون هيچ قيد ديگر تنها در مورد «خدا» به كار مي رود، ولي هرگاه بخواهيم درباره مخلوق به كار بريم، بايد آن را اضافه كرده؛ مثلا، بگوييم: «رب الدار»، «رب البيت» و ...

بنابراين، وقتي كه ما از ديدگاه قرآن نگاه مي كنيم، خدا را به صورت يك فرمانده و مدير كل د رعالم هستي مي بينيم.

نتيجه مي گيريم كه عالم هستي اداره سازمان بزرگي است كه در رأس اين سازمان و اداره عظيم خداست.

جهان بيني اسلامي به ما مي گويد: كل عالم يك سازمان واحد و يك اداره كل است كه خداوند هم فرمانده كل آن مي باشد.

از ديدگاه «جهان بيني توحيدي» مجموع عالم يك واحد بيش نيست با ارتباط تشكيلاتي منسجم و تحت حاكميت «الله».

قرآن مي گويد مسلمانان بايد خودشان را با نظام كل عالم تطبيق بدهند، «**و السما رفعها و وضع الميزان**؛ و آسمان را برافراشت و ميزان و قانون (در آن) گذاشت».

و بلافاصله نتيجه گيري مي كند «الا تطغوا في الميزان؛ تا در ميزان طغيان نكنيد (و از مسير عدالت منحرف نشويد)»[[3]](#footnote-3)

يعني شما كه قطره اي از اين اقيانوس بيكران و ذره اي از دشت پهناور و جزء كوچكي از اين عالم بزرگ هستيد، مگر ممكن است از نظم حاكم بر آن مستثنا باشيد و بدون حساب و كتاب زندگي كنيد! مگر وصله ناهمرنگ در اين عالم ممكن است!

اصولاً مهمترين دليل شناخت خدا كه همه فلاسفه و متكلمين روي آن تكيه كرده اند و اكثريت قريب به اتفاق آيات توحيدي قرآن بر محور آن دور مي زند، «برهان نظم» است كه از مديريت حساب شدة اين جهان، به و جود آن «مدير و مدبر» و آن «فرمانده قادر و دانا» پي مي بريم كه اگر مديريت بي نظير خداوند در پهنه عالم هستي نبود وجودش ناشناخته مي ماند.

نه تنها ذات مقدس او، كه بسياري از صفات والايش از همين نظام هستي و مديريت بي نظير آن شناخته مي شود.

تمام كتابهايي كه در زمينه علوم مختلف نوشته شده است و از نظامات جهان هستي در خلقت منظومه ها و كهكشانهاي عظيم گرفته ، ت اسرار شگفت انگيز اتم و انواع جانداران و گياهان سخني مي گويد، همه و همه شرح و بيان «مديريت دقيق» و «فرماندهي حساب شده» خداوند در اين عالم بزرگ است.

به همين دليل، براي پي بردن به اصول صحيح تشكيلات و ضوابط مساله مديريت و فرماندهي، راهي بهتر از اين نيست كه به اين دستور پر معني قرآن تحقق بخشيم:

«**و في الارض آيات للموقنين و في انفسكم افلا تبصرون**؛ و در زمين آياتي براي جويندگان يقين است، و در وجود خود شما (نيز آياتي است)؛ آيا نمي بينيد!»[[4]](#footnote-4)

وظيفه يك انسان موحد متعهد و هوشيار اين است كه قبل از هر چيز خويشتن و جهاني را كه در آن زندگي مي كند، بشناسد؛ و از اصول و نظاماتي كه بر اين عالم وسيع حاكم است، تا آنجا كه در توان دارد آگاه گردد؛ و همان اصول را در زندگي اجتماعي خود به كار گيرد كه بزرگترين رمز پيروزي، شناخت همين نظامهاي تكويني، و به كارگيري اين سنتهاي الهي در نظامات تشريعي است.

انسان نمي تواند به گونه اي ناموزون در اين جهان هستي زندگي كند؛ و به همان اندازه كه از «نظام» و «تشكيلات» و «مديريت صحيح» فاصله مي گيرد، با شكست و ناكامي روبرو خواهد شد و محكوم به فناست.

از ويژگي هاي زندگي انسان، اين است كه تمام كارهاي اصلي و مهم او به صورت جمعي انجام مي شود، و كار جمعي، بدون تشكيلات و سازماندهي و مديريت، محصولي جز هرج و مرج؛ به هدر دادن نيروها؛ و از بين بردن امكانات و استعدادها، نخواهد داشت.

اگر تمام ابزار و وسايل لازم براي انجام يك كار را به منزله «جسم» فرض كنيم، مديريت صحيح به منزله «روح» آن است و با جدا شدن اين روح، چيزي جز لاشة گنديده اي باقي نخواهد ماند.

اميرمؤمنان علي (ع) نقش فرمانده و مدير را در جامعه به رشته و نخ گردنبند تشبيه كرده است.

فرمود: «و مكان القيم بالامر مكان النظام من الخرز، يجمعه و يضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم يجتمع بحذا فيره ابدا؛ موقعيت فرمانده و قيام كننده به امور دين، مانند كار رشته است كه مهره ها را جمع مي كند، و پيوند مي دهد؛ اگر رشته بگسلد، مهرها ها از هم جدا شده پراكنده مي گردد و ديگر هرگز به تمامي جمع نخواهد شد!»[[5]](#footnote-5)

«مديريت» به نيروها «جهت» مي دهد و هم «انگيزه» و هم «سازمان» و هم «كنترل» و «هماهنگي»؛ اصولي كه هرگونه بازدهي در سايه آن صورت مي گيرد.

آنچه در قرآن در سوره نور درباره مؤمنان راستين آمده كه:

**«انما المومنون الذين آمنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه علي امر جامع لم يذهبوا حتي يستاذنوه**؛ مومنان واقعي كساني هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند و هنگامي كه در كار مهمي با او باشند، بي اجازه او جائي نمي روند ...»[[6]](#footnote-6) بيانگر يك دستور انضباطي تشكيلات است كه مساله اعمال مديريت را حتي در نظارت بر مساله «حضور و غياب» منعكس مي كند.

در آيه بعد از آن آمده است كه: «لاتجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا قد يعلم الله يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذال اليم؛ پيامبر را همچون خودتان صدا نزنيد (يا محمد نگوييد، يا رسول الله كه بيانگر مقام رهبري اوست، بگوييد!) خداوند كساني از شما را كه پشت سر ديگران پنهان مي شوند و يكي پس از ديگري از حضور در صحنه فرار مي كنند، مي داند، ولي آنها كه مخالفت فرمان او مي كنند بايد بترسند از اين كه فتنه اي دامنشان را بگيرد، يا عذابي دردناك به آنها برسد!»[[7]](#footnote-7)

اينها نيز اشارات ديگري به مساله انضباط ناشي از مديريت و نظام تشكيلاتي است.

نگاهي گذرا به زندگي پيامبر (ص)

يك نگاه گذرا به زندگي پيامبر اسلام، بعد از بعثت، نشان مي دهد كه زندگي پربارش به دو دوران متمايز تقسيم ميشود:

1- دوران مكه (دوران آمادگي و سازندگي)

2- دوران مدينه (دوران عمل و پياده كردن برنامه ها)

در دوران مكّه، تمام همّت پيامبر (ص) متوجه آموزشهاي عقيدتي و فكري و فرهنگي بود تا دلهاي تازه مسلمانان را از رسوبات شرك كاملاً شستشو دهد، و آنها را براي يك حركت بزرگ به سوي يك آئين الهي پيشرو، همراه با تشكيل يك «حكومت انساني نيرومند و پرقدرت» به عنوان مقدمه اي براي پيشبرد اهداف بزرگ رسالت، آماده سازد.

در اين دوران 13 ساله، مسلمانان به طور مداوم تحت پوشش برنامه هاي تعليماتي و فكري و فرهنگي قرار داشته و به همين دليل، قسمت عمدة سوره هاي قرآن مجيد در همين دوران نازل شده است؛ چرا كه بهترين وسيلة تعليم و تربيت و آموزش و تهذيب و تزيكه و پاكسازي آنها، همين آيات بود.

مسلمانان در اين مقطع موظف بودند علاوه بر اقامه نماز در پنج وقت كه درس عملي مستمري براي سازندگي آنها بود، شبها بپاخيزند، و به مقدار توانايي، اين كتاب بزرگ آسماني يعني قرآن را تلاوت كنند و خود را با تعليمات آن تطبيق دهند.

**«ان ربك يعلم انك تقوم ادني من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك و الله يقدر الليل و النهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقروا ما تيسر من القرآن**؛ پروردگارت بخوبي ميداند كه تو نزديك دو ثلث يا نصف، يا لااقل يك ثلث از شب را از خواب برمي خيزي، و گروهي كه با تو هستند نيز همراه تو بپا مي خيزند، خداوند شب و روز را مقدر ساخته واندازه گيري نموده، او مي داند كه شما قدرت نداريد تمام شب را مشغول عبادت و فراگيري قرآن باشيد لذا شما را مشمول عفو خود قرار داد، ولي آنچه را مي توانيد، از قرآن بخوانيد!»[[8]](#footnote-8)

انتخاب شب، مخصوصاً براي اين بوده است كه «انقلاب اسلامي» تازه آغاز شده بود و بايد تا مدتي دور از چشم دشمن ريشه بداوند، و شاخ و برگ بگستراند، تا به حدي نيرومند و قوي شود كه هيچ طوفان سهمگين نتواند آن را از جا حركت دهد.

اگر برنامه آموزشي پيامبر (ص) در اين سيزده سال با نظام و تشكلات ويژه و «مديريت صحيح» نبود، اسلام با اين سرعت پيش نمي رفت و مسلماناني ورزيده، و معتقد، مؤمن، متعهد، شجاع و ايثارگر پرورش نمي يافتند.

مساله آموزش قرآن، در ميان مسلمانان، به قدري اهميت داشت كه حتي گاه مهرية زنان را آموزش قرآن قرار مي دادندكه هم عقيده بود، و هم برنامه، هم آموزش و پرورش، و هم نظام و تشكيلات و طرح حكومت!

اختناق در مكّه و آغاز هجرت

محيط مكه به خاطر نفوذ شديد اشراف قريش، و خفقان فوق العاده اي كه از ناحيه مشركان متعصب بر آن حاكم بود، بيش از آن آمادگي براي گسترش اسلام نداشت؛ و مي بايست طبق برنامة منظمي، مسلمانان تدريجاً به مدينه كه محيط مساعدتري بود و از سوي مردمش اعلان وفاداري نسبت به پيامبر (ص) شده بود هجرت كنند و سرانجام خود پيامبر (ص) نيز مخفيانه به آنها بپيوندند؛ آري «مدينه» سكوي بسيار مناسبي براي پرش اسلام محسوب مي شد!

و اين مرحله، دقيقاً اجرا شد هر چند جان پيامبر (ص) در اين راه سخت به خطر افتاد ولي خداوند كه او را براي رسالت عظيمي ذخيره كرده بود از خطر رهائيش بخشيد.

اما در همان موقع كه پيامبر (ص) نيز در مكه بود، گامهاي موثر ديگري با مديريت بسيار حساب شده، براي گسترش آئين جديد و تشكيل حكومت اسلامي، به عنوان يك اهرم نيرومند براي رسيدن به اهداف اسلامي و انساني، برداشت؛ از جمله:

1- در عصر جاهليت، مراسم حج، هرچند توأم با خرافاتي بسيار، انجام مي شد؛ زيرا حج جزء آئين ابراهيم (عليه السلام) بود و بقايايي اين آئين، آميخته با خرافات زياد در ميان مشركان عرب، وجود داشت؛ پيامبر (ص) در موسم حج با گروه هاي از مردم «جزيره العرب» كه به مكه مي آمدند، به طور پنهاني ملاقات كرد و هسته بندي بيعت و پيمان مردم مدينه نيز در همين ايام حج صورت گرفت.

در يكي از همين مراسم بود كه در گردنة معروف «مني» رسول خدا (ص) با نمايندگان مردم مدينه ملاقات نمود. آنها با وي به عنوان «پيامبر و رهبر» بيعت كردند اين پيمان به عنوان «پيمان عقبه اولي» شهرت يافت.

در موسم ديگري از حج، يك گروه 73 نفري كه چند تن از آنان از زنان بودند، مجدد با پيامبر (ص) در «عقبه» ملاقات و بيعت كردند و «پيمان عقبه ثانيه» در آنجا بسته شد.

اين هيأت، پس از بازگشت به مدينه، مقدمات هجرت پيامبر (ص) و تأسيس حكومت اسلامي را فراهم ساختند. و به اين ترتيب مساله هجرت به صورت يك واقعة بزرگ و سرنوشت ساز ديني و سياسي، حداقل از دو سال قبل از هجرت پي ريزي شده بود.

2- هجرت گروهي از مسلمانان نخستين به حبشه كه «هجرت اولي» يا «هجرت صغير» بود، نيز بخشي از اين برنامه محسوب مي شد؛ چرا كه هم باعث شد صداي آئين نوين و پرخروش اسلام در فضاي آفريقا بپيچد و مهاجران حبشه نيروي ذخيره اي باشند براي آيندة حكومت اسلامي.

3- هنگام بيماري «ابوطالب» مدافع بزرگ و با شخصيت اسلام، مشركان غرب و سردمداران مكه كه براي او احترام خاصي قائل بودند، به ديدنش آمدند و تصميم داشتند در اين جلسه به اصطلاح «طرح آتش بس» را با پيامبر (ص) و مؤمنان اندك اما پرشور اطراف او، امضاء كنند؛ و حتي با دادن امتيازات عالي و مقامي، حضرتش را به سازش با شرك و بت پرستي بكشانند.

ابوطالب از پيامبر (ص) تقاضا كرد كه در آن مجلس شركت كند و پيشنهاد سران قريش را خدمتش عرض كرد؛ در اين جا بود كه پيامبر (ص) آن جملة معروف تاريخي اش را فرمود:

«**تقولون لا اله الا الله، و تخلعون ما تعبدون من دونه**؛ بگوئيد لا اله الا الله و هرچه غير اوست كنار بگذاريد!»

اين گونه سخنان بخوبي نشان مي داد كه پيامبر (ص) در همان حال مشغول سازماندهي بزرگي براي يك حكومت عظيم جهاني است (طرح بسيار وسيع بود و بلند، و نقطه شروع كوچک) كه:

يكي از اصول مهم مديريت همين است!

4- پيامبر پس از ورود به «مدينه» قبل از هر چيز به «تشکيل حکومت) پرداخت.

جالب اين كه قبل از هر كار به ساختن مسجد پرداخت؛ زيرا كانون همة اينها مسجد بود؛ و به تعبير ديگر، تمام تأسيسات اين حكومت در مسجد خلاصه مي شد.

مسجد، دانشگاه بزرگ اسلام بود.

مسجد، مركز خودسازي و تربيت نفوس ملسمين بود.

مسجد، ستاد لشكر محسوب مي شد.

مسجد، دادگاه و مركز قضاوت پيامبر بود.

و بالاخره مسجد علاوه بر اين كه كانون اصلي معنويت و پيوند با خدا و تقويت روح ايمان بود، مركز سازماندهي تشكيلات اسلامي، در تمام زمينه ها محسوب مي شد.

درست است كه همه اين برنامه ها، به فرمان الهي صورت مي گرفت، ولي به هر حال، تاكتيكهاي فرماندهي و اصول مديريت دقيقاً در آنها اجرا مي شد.

1. - در عدد مجموعه آيات قرآن شش قول است: به ترتيب 6000-6204-6214-6219-6225-6236 (اتقان، ج 1، ص 69) [↑](#footnote-ref-1)
2. - «لسان العرب»، ماده «رب» در اين فرهنگ گسترده عربي، حدود 10 صفحه درباره معاني مختلف «رب» بحث شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره رحمان، آيه هاي 7 و 8 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره ذاريات، آيات 20 و 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. - نهج البلاغه، فيض السلام، خطبه 146. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورة نورع آيه 62 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورة نور، آية 63 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورة مزمل، آيه 20. [↑](#footnote-ref-8)